

برنامه شماره ۹۳۷
اگر ز حلقه این عاشقان کران گیری
دلت بمیرد و خوی فسردگان گیری
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۵۷

دعوت مولانا به پیوستن حلقه عاشقان، حلقه یکتایی کائنات، حلقه صلح مطلق با اتفاق این لحظه، و حلقه صبر و شکر و پرهیز.

بیا بیا که پشیمان شوی از این دوری
بیا به دعوت شیرین ما چه می شوری؟
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۷۳

آگاهی از زیان های دوری از این حلقه، شناسایی رنگ و بو، و خوی افسرده و مرده مرکز پر از درد و همانیده. شناسایی بی نظمی و ناهماهنگی مرکز همانیده و آثار مخربی چون ستیزه، قضاوت و مقاومت. مستی پندار کمال، مستی از بی نیازی به زندگی و ناز کردن در برابر زندگی و تعلیمات بزرگان.

میاش بسته مستی، خراب باش خراب
یقین بدانکه خرابی است اصل معموری
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۷۳

شناسایی عجله ذهن همانیده به رفتن در آینده و انتظار داشتن از اتفاق این لحظه. شناسایی اشتباهی ذهن در سؤال کردن و به دام علت و معلول افتادن.

سؤالی گفت کوری پیش کری
دلا بر سائل و مسؤل می خند

چو در سلطان بی علت رسیدی
هلا بر علت و معلول می خند
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۶۶۱

دعوت مولانا به صلح مطلق و یاری جستن از عقل کل.

آن درختی کو شود با یار جفت
از هوای خوش ز سر تا پا شکفت
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۴

دعوت به حلقه عاشقان با خاموشی ذهن از گفت و گو و مقیم شدن در این لحظه.

دلا مقیم شو اکنون به مجلس جان ها
که کدخدای مقیمان بیت معموری
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۷۳

-بیت = خانه
-معمور = آبادان

دعوت به پیوستن حلقه عاشقان با ناظر بودن بر ذهن و پرهیز از خوی درندگی و ستیزه‌گری آن. مسئولیت هشیاری خود را به عهده گرفتن، زیر بار عیب‌ها و نقص‌های خود رفتن و دیگران را ملامت نکردن.

گرگ درنده است نفس بد یقین
چه بهانه می‌نهی بر هر قرین؟
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۸۵۶

دعوت به پیوستن حلقه عاشقان، از گوش زندگی شنیدن و از چشم زندگی دیدن. درد هشیارانه، صبر و شکر و پرهیز را به جان خریدن و خدمت کردن به خود و دیگران از طریق فضاگشایی و شناسایی هر چه بیشتر همانیدگی‌های مرکز.

هر که از حلقه ما جای دگر بگریزد
همچنان باشد کز سمع و بصر بگریزد
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۷۹۴

-مریم، اورنج کانتی